

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

دوره ۲۱- شماره ۸۱- پاییز ۱۴۰۳- صص: ۳۴۳-۳۵۹

مقاله پژوهشی

جایگاه عرفان اسلامی در اندیشه‌های مهدی محقق

الهه غلامی ورنامخواستی^۱

اصغر رضاپوریان^۲

چکیده

اندیشمند معاصر، مهدی محقق، در زمینه‌های متعددی از علوم انسانی و اسلامی پژوهش نموده‌است. در حوزه عرفان اسلامی کاوش‌هایی دارد که کمتر دیده شده‌است. در این مقاله با روش استقرای منطقی و مراجعه به منابع دست اول، تلاش گردیده تا این جنبه از تحقیقات ایشان جداگانه مورد توجه قرارگیرد. به این ترتیب در سه جایگاه، عرفان را در پژوهش‌های این اندیشمند می‌توان ملاحظه نمود: دسته نخست، تصحیح متون عرفانی است مانند تصحیح کشف الاسرار میبیدی و اشترنامه عطار؛ دوم درس‌های حکمت که به عرفان نیز گسترش یافته‌است مانند شرح منظومه حکمت سبزواری و شرح حکمت‌الاشراق و شرح الهیات الشفاء؛ سوم در مقالات و گفتارهایی به موضوعات عرفانی یا شخصیت‌های عارف مربوط می‌شود. نتیجه‌گیری می‌گردد که یکی از ابعاد پژوهش‌های محقق، عرفانی و موارد آن ارائه را می‌توان ملاحظه نمود. از طرفی در ارزیابی سه جریان فکری که یکی شیفته تصوف است و دیگری منکر آن، محقق به دسته سوم تعلق دارد که با دیدگاه انتقادی و سنجش‌گرایانه به عرفان و تصوف می‌نگرد.

کلیدواژه‌ها: عرفان اسلامی، مهدی محقق، عرفان حکیم سبزواری، وحدت وجود، نقد تصوف.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

نویسنده مسئول: rezapourian@gmail.com

پیشگفتار

مهدی محقق (متولد ۱۳۰۸ ش/ ۱۳۴۵ ق/ ۱۹۳۰ م) اندیشمندی با ابعاد گوناگون علمی است که ادب و حکمت تا نسخ پژوهی و تاریخ پزشکی را دربرمی گیرد و در رشته های متعدد علوم انسانی از علوم سنتی حوزوی تا برجسته ترین دانشگاه های جهان را پشت سر گذاشته و در همه این محافل علمی و در شاخه های متعددی درخشیده است یکی از جنبه های علمی ایشان که کمتر مورد توجه قرار گرفته - است، نگرش به عرفان اسلامی و حکمت الهی می باشد که در این مقاله به آن پرداخته می شود. آشنایی با علوم اسلامی و عرفان را بایستی از ابتدای شروع تحصیل و حتی از آموزه های خانواده آغاز نمود.

از آنجا که محقق در خانواده ای اهل علم در مشهد به دنیا می آید و پدرش حاج شیخ عباسعلی محقق واعظ خراسانی معروف به محقق واعظ یا محقق خراسانی بود و از طرفی برادر بزرگ وی نیز شیخ هادی محقق واعظ از عالمان دینی مشهور در تهران بود حکایت از این دارد که علوم اسلامی در این خانواده در سطح وسیعی آموزش داده و فرزندان در محیط علمی پرورش یافته اند. (ر.ک: محقق، ۱۳۹۶: ۳۸؛ ۱۳۸۴: ۳۷۰؛ شریف رازی، ۱۳۵۲: ۵۶۴). همچنین تحصیلات دینی که از چهار سالگی ر مکتب خانه آغاز می گردد و با تحصیل در مدرسه علمیه و معرفت مشهد ادامه می یابد. (محقق، ۱۳۸۶: ۲۲). سپس در تهران با آموزش رسمی دینی در مدرسه مروی تهران دنبال می گردد. از سال ۱۳۲۳ تحصیلات حوزوی خود را آغاز می کند و در سال ۱۳۲۷ لباس روحانیت می پوشد و در نزد استادانی چون ادیب نیشابوری درس می خواند و در حوزه تهران و مشهد ادامه تحصیل می دهد و در سال ۱۳۳۰ به درجه اجتهاد نایل می گردد و از آیت الله محمد حسین کاشف الغطاء و آیت الله محمد تقی خوانساری اجازه اجتهاد می گیرد. هم زمان در دانشکده علوم معقول و منقول دانشگاه تهران آغاز به تحصیل می کند و در دانشکده ادبیات ادامه داده و به تدریس در دبیرستان های تهران می پردازد (همان: ۳۲) همین زمینه ساز پژوهشگری در علوم اسلامی می گردد.

استادانی چون بدیع الزمان فروزانفر و محمد معین را درک می کند و دوستانی چون سیدجعفر شهیدی و سیدعلی موسوی بهبهانی دارد و به این ترتیب با حکمت معنوی و عرفانی و الهی اسلامی نیز آشنا می شود و در نهایت به سال ۱۳۳۸ از رساله دکترای خود در حضور سعید نفیسی و ذبیح الله صفا دفاع می کند و دکترای زبان و ادبیات فارسی می گیرد و به عنوان استاد دانشگاه تهران در کنار

استادانی چون محمدامین ریاحی و عبدالحسین زرین کوب قرار می‌گیرد. مسئول نسخ خطی کتابخانه ملی شده و با تصحیح نسخه‌های متون ارزشمند به کار خود ادامه می‌دهد.

در سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ با همین فرصت تصحیح تفسیر کشف‌الاسرار و عدل‌الابرار رشید الدین میبیدی را انجام می‌دهد (۱۳۳۹: دانشگاه تهران) که یکی از مهم‌ترین تفاسیر عرفانی در جهان اسلام باشد و احاطه ایشان بر عرفان را در همین تصحیح می‌توان ملاحظه نمود. همچنین در همین سال تصحیح و مقدمه و تعلیقات بر یکی از آثار منسوب به عطار به نام اشترنامه را در کارنامه خود دارد که یکی از متون عرفانی به‌شمار می‌آید (۱۳۳۹: انجمن آثار ملی) از لندن تا مک گیل کانادا در مسئولیت‌ها و تدریس‌ها و مطالعات و نشریه‌ها و کنگره‌های متعدد همواره یکی از اشاره‌های علمی ایشان به عرفان اسلامی مربوط می‌شود اما در سال ۱۳۴۴ که برای تدریس به مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل اعزام می‌گردد و در مدت هشت سال به تدریس و پژوهش می‌پردازد به‌طور جدی به عرفان اسلامی نیز پرداخته‌است.

آشنایی با پروفیسور ایزوتسو و پژوهش درباره شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری که حکمت و عرفان را در خود دارد باعث می‌گردد که به دقایق عرفانی بپردازد. از آنجا که به ناصر خسرو علاقه داشته‌است از دوران دانشجویی با اهل باطن که مبانی عرفانی داشته‌اند، نیز آشنا بوده‌است و سپس با مطالعه درباره «اسماعیلیه» آن را کامل می‌کند (۱۳۸۲: اساطیر) آثار و پژوهش‌های عرفانی در برخی دیگر از کتاب‌های ایشان قابل ملاحظه است. کتاب مجموعه سخنرانی‌ها و مقاله‌ها در فلسفه و عرفان اسلامی (۱۳۵۲ و ۱۳۸۵) و همچنین کتاب شرح بیست و پنج مقدمه در اثبات باری (۱۳۶۰: دانشگاه تهران) از آن جمله است.

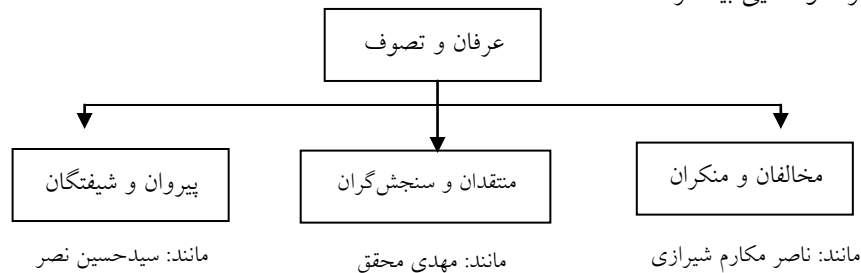
شیخ شهاب الدین سهروردی و حاج ملاهادی سبزواری برای ورود مهدی محقق به مباحث عرفانی تأثیرگذار بوده‌اند. با اینکه بیشتر به جنبه فلسفی و حکمی آن‌ها توجه شده‌است اما بخش مهمی از اندیشه‌های این دو اندیشمند عرفانی است و تصحیح و شرح حکمه‌الاشراق سهروردی از قطب الدین شیرازی که با دو مقاله از محقق منتشر گردید (۱۳۷۸) نمونه آن است. شرح منظومه حکیم سبزواری که در چندین چاپ و چندین جلد به همین مطلب دلالت دارد. (۱۳۷۰، ۱۹۷۷، ۱۳۷۸) حتی تعلیقاتی که بر شرح منظومه نوشته شده‌است و نمونه آن تعلیقه میرزا مهدی آشتیانی است (۱۳۵۲) مورد توجه قرار گرفته‌است و جنبه عرفانی آن‌ها قوی می‌باشد. شرح الهیات شفا از ملا مهدی نراقی (۱۳۵۶ و ۱۳۸۴) و قبسات میرداماد (۱۳۵۶) از جمله کتاب‌هایی هستند که جنبه عرفانی عمیقی دارند و مورد توجه محقق قرار گرفته‌اند.

سخنرانی‌ها و همایش‌های عرفانی را نیز باید در نظر گرفت که در سومین بیست گفتار ایشان آمده- است (۱۳۷۲، ۱۳۸۰) مانند کنگره بین‌المللی تصوف و عرفان در دهلی نو و شورای روابط فرهنگی و مواردی دیگر که در مجموع حکایت از این مطلب دارد که در بیش از پنجاه کتاب و تصحیح و صدها

مقاله‌ای که منتشر نموده‌اند به‌عنوان چهره ماندگار در تاریخ معاصر ایران ثبت شده‌اند یکی از وجوه پژوهشی ایشان در حوزه عرفان اسلامی است.

عرفان و تصوف اسلامی

درباره عرفان و تصوف، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده‌است که در جمع‌بندی آن‌ها حداقل سه گروه قابل‌شناسایی هستند و می‌توان در این سه قالب، دیدگاه‌ها را مطالعه و بررسی نمود و در عصر حاضر نمونه‌هایی بیان کرد:



مخالفان و منکران ادعا دارند که با تصوف مخالف هستند اما با عرفان همراهی دارند و به این ترتیب عرفان و تصوف را مترادف نمی‌دانند و آن دو را از هم جدا کرده و تعاریف متفاوتی برای هر یک ارائه می‌دهند که از عصر صفویه این جدایی صورت گرفته‌است و پیش از آن صدها سال در تاریخ عرفان و تصوف اسلامی این دو به یک معنا و مترادف به‌کاررفته‌اند. در مقابل، پیروان و شیفتگان، عرفان و تصوف را مترادف به‌کاربرده و هر دو را به عنوان یک جریان و اندیشه تعریف می‌کنند و کلیت آن را مورد تأیید قرار می‌دهند و بلکه عقیده دارند که اسلام اصیل و معنویت حقیقی دین و بلکه قلب و معنای دین، عرفان و تصوف است چراکه فقه و دانش‌های همسوی با آن را لباس ظاهری دین قلمداد کرده‌اند و عرفان و تصوف را باطن آن دانسته‌اند و به این ترتیب توحید اصیل را در نزد همین اهل باطن دانسته‌اند.

گروه منتقدان و سنجش‌گران که مهدی محقق از آن‌ها به‌شمار می‌آید عقیده دارند که نمی‌توان این جریان فکری و اجتماعی را درست پذیرفت و یا انکار کرد بلکه با دیدگاهی انتقادی به سراغ میراث عرفان تصوف رفت و از جهت نظری و عملی و اجتماعی جداگانه ارکان آن را مطالعه نمود و به‌طور عقلانی و منطقی موارد ضعف و قوت را در نظر گرفت. این گروه افراط و تفریط نسبت به عرفان و تصوف را باعث مشکلات متعددی در حوزه فکر و عمل می‌دانند چراکه دیدگاه انکارگرایانه با تعصب همه آنچه به تصوف مربوط می‌شود را با شدت و غلظت الحادی می‌دانند و به جنگ و خونریزی و اختلاف شدید بین مسلمانان منجر می‌گردد و دیدگاه شیفته گرایانه حاضر نیست هیچ انتقادی را بپذیرد و خود را مصداق کامل حق و مخالفان را مصادیق باطل ارزیابی می‌کنند و در حقیقت این دو دیدگاه با

حب و بغض حاضر به پذیرش واقعیت‌ها نمی‌شوند و به ناچار به سوی خشونت و بی‌منطقی گام برمی‌دارند و عدم پذیرش دیگران همواره عواقب ناگوار دارد.

عرفان و تصوف هم در بخش نظری و فکری، صاحب اندیشمندان و آثار ارزنده و بی‌نظیری است و هم در بخش عملی سالکان و پرهیزگاران بی‌شماری را تربیت کرده‌است و آثار به جا مانده از آن‌ها در تمامی قرون اسلامی و در کتابخانه‌های جهان از یک میلیون بیشتر است لذا جریانی فکری و علمی را دربرمی‌گیرد که قابل‌انکار نیست و حتی در تفسیر قرآن کریم برای خود دارای سبک و نظر و شیوه خاصی هستند. هزاران عارف و صوفی بزرگ دیدگاه خود را در قلب دین و حقیقت توحید دانسته‌اند و از طرفی در عرصه اجتماعی نیز تحت عنوان تصوف دارای مراکز علمی و سلوکی متعدد در سراسر جهان اسلام بوده‌اند که با آداب و مناسک خاصی به عبادت و سلوک مشغول بوده‌اند البته در بین آن‌ها افراط و تفریط‌هایی ملاحظه شده‌است و این امر در دیگر حوزه‌های علوم اسلامی نیز دیده می‌شود. حتی فقها نیز دارای چنین چیزی بوده‌اند و نمی‌توان هیچ جریان فکری برآمده از دین و قرآن را نادیده گرفت و یا انکار نمود اما می‌توان آن را با دیدگاهی انتقادی بررسی کرد و نتیجه مطالعات خود را در معرض قضاوت صاحب‌نظران قرارداد.

عرفان و تصوف بر نوعی شناخت بی‌واسطه و معرفت مستقیم تکیه دارند که «فرا حسی و فرا عقلی است و فرآیند رفع موانع و کشف حجاب‌های قلب با نوعی سلوک یا جذب آن را میسر می‌کند و بدین سان عارف به باطن، غیب و وحدت اصیل نهفته در وراء ظواهر و کثرت‌ها وقوف می‌یابد. این روند سیری انفسی دارد و مستلزم کمال نفس است و از راه خودشناسی و اشراق درون حاصل می‌شود» (رحیمیان، ۱۳۸۳: ۵).

از طرفی عرفان دو بخش نظری و عملی جداگانه دارد که برخی بخش نظری آن را عرفان و بخش عملی آن را تصوف خوانده‌اند حتی نمود خارجی و اجتماعی آن را گروهی تصوف نامیده‌اند. در هر حال عرفان نظری خود دارای معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی خاص است.

عرفان عملی یا سلوک نیز دارای منازل و سفرهای معنوی متعدد برای مجاهده با نفس و تزکیه درون است که عارفان بزرگ بر اساس آیات قرآن کریم و با بهره‌گیری از پیام‌های الهی، هر بخش و هر عقیده را استوار ساخته‌اند و آثار آن‌ها نشان می‌دهد که بیش از هر چیز بر قرآن کریم تکیه داشته‌اند و پیروی از شریعت اسلام را بر خود فرض دانسته‌اند و کمتر کسی از آن‌ها پیدامی‌شود که اطاعت از شریعت را واجب ندانسته‌باشد. عرفان عملی بر سه پایه علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین استوار گردیده‌است که از قرآن کریم و آیاتی چون سوره تکوین آیه ۷ گرفته شده‌است و به همین ترتیب دیگر اصول و فروع و تصوف از متون دینی اخذ شده‌است.

استاد مهدی محقق با فیروز اسماعیل زاده، مقاله‌ای تحت عنوان: «مینوی: معنا و متن صوفیه» نوشته که در فصلنامه علمی پژوهشی، ادبیات پارسی معاصر (۱۳۹۸، ش ۲) منتشر شده است. در این مقاله به مجتبی مینوی (۱۳۵۵-۱۲۸۲ ش.) و دیدگاه وی نسبت به عرفان و تصوف پرداخته می‌شود. از آنجا که این شخصیت از نظر علمی به مهدی محقق بسیار نزدیک است و هر دو تحصیلات حوزوی و دانشگاه را پشت سر نهاده‌اند و مینوی نیز حدود چهل کتاب و چهار صد مقاله نوشته است تا حدودی در نگاه به عرفان و تصوف به مهدی محقق نزدیک است و در زمره منتقدان و سنجش‌گران قرار می‌گیرد و از این مقاله می‌توان به دیدگاه ایشان نیز دست یافت. از طرفی مطالعه انتقادی این مقاله نکات روشنگری را در این موضوع دربردارد.

در این مقاله آمده: «تصوف آن چنان که اهل تحقیق و صاحب‌نظران زبده تصویری از آن به دست داده‌اند در سرزمین ایران نضج و توسعه یافته، به سخن دیگر، خاستگاه و زیستگاه اصلی آن نیز همین سرزمین بوده است.» (محقق، ۱۳۹۸: ۵۵) در حالی که این مطلب دقیق نیست، تصوف در عصر بنی امیه و بنی عباس در اکثر سرزمین‌های اسلامی توسعه یافته است و نه از ایران آغاز گردیده و نه به ایران اختصاص داشته است. اغلب کوفه را نخستین خاستگاه آن دانسته‌اند که ابوهاشم کوفی، صوفی قرن دوم هجری در کوفه به دنیا آمد اما در شام زیست و به عنوان اولین شخص که صوفی نام گرفته مشهور است. حسن بصری (متوفی ۱۱۰ ق.) را نیز قید کرده‌اند که در مدینه و کوفه شاگرد داشته است البته نخستین مکتب‌های تصوف یکی در بغداد به همت جنید بغدادی و دیگری در خراسان با تلاش بایزید بسطامی تدوین می‌گردد و طریقت صحو و سکر به وجود می‌آید و بی‌تردید مکتب خراسان یکی از مهم‌ترین مکاتب تصوف در جهان است اما در همان هم برخی ایرانی نبوده‌اند. سهم شام، شمال آفریقا، حجاز تا آناتولی و هند را در تصوف نمی‌توان نادیده گرفت و همه آن‌ها مدعی هستند از قرن دوم هجری بزرگانی در این حوزه داشته‌اند. اگر از متون صوفیه جستجو شود خودشان عقیده دارند از اصحاب صفا در مسجد پیامبر اکرم (ص) نخستین رباط‌ها ساخته‌اند و آن رباط‌ها تبدیل به خانقاه شده است و همه رباط‌های اولیه در ایران نبوده است.

دیدگاه انتقادی مجتبی مینوی و مهدی محقق به تصوف با انکار و مخالفت همراه نیست بلکه با احترام و تلاش برای مشاهده ضعف و قوت آن‌ها است چنانکه گفته‌اند: «جمعیتی از مردم بنا را بر ریاضت نفس و تحصیل صفای باطن و پوشیدن خرقة پشمینه‌خشن و معاشرت با فقرا گذاشتند و کسانی مثل حسن بصری، رابعه عدویه، ابوهاشم صوفی و سفیان ثوری و ابراهیم بن ادهم و داوود طائی و مالک بن دینار و شقیق بن بخلی پیداشدند که توبه و ورع و زهد و فقر و صبر و توکل و رضا و جهاد با نفس را بر همه کاری رجحان می‌نهادند. در مدت دویست ساله بین هشتاد هجری که تقریباً ظهور زهد و افکار صوفیانه بود و دویست و هشتاد هجری که تخمیناً آغاز دخول حلاج به رشته

تصوف بود به تدریج خیالات و اندیشه‌های این صوفیان دچار تحولات و تبدلات کلی شده بود.» (مینوی، ۱۳۵۸: ۶۶) دیدگاه انتقادی این بزرگان در تحلیل این جریان بسیار مفید است.

در مقاله مهدی محقق و همکارانش درباره شیوه انتقادی مجتبی مینوی آمده: «از مجموع نوشته‌های مینوی می‌توان نتیجه گرفت که او مقوله عرفان و تصوف را به گونه جانبدارانه یا از نگاه شیفتگی و مجذوب شدن پی نمی‌گیرد بلکه می‌کوشد این نحله را بر پایه شناخت دقیق معرفی کند و نگاه تاریخی خود را نیز همواره از نظر دور ندارد.» (محقق، ۱۳۹۸: ۵۷) البته مجتبی مینوی نوعی همدلی با عرفان و تصوف نیز نشان می‌دهد «از وقتی که بشر پا به مرحله تعقل و تفکر گذارده است حکما و فلاسفه و رسل و عرفا و متصوفه و علما همواره سعی کرده‌اند که برای نوع بشر مقصد و مطلوبی بالاتر از هوای نفس و اغراض و امیال حیوانی که خوردن و خفتن و شهوت راندن باشد، تعیین کنند و این میل بشر به این که خود را از آنچه آفریده است بهتر کند شاید مهم‌ترین وجه امتیاز او به سایر حیوانات باشد.» (مینوی، ۱۳۶۹: ۴۳۹) در موارد متعددی با صوفیه همدلی نشان داده است اگرچه خود طریق اعتدال را توصیه می‌کند.

پس از توصیف حالات صوفیان که برای کمال، عزلت و فقر را انتخاب می‌کنند در نهایت شیوه آن‌ها را نمی‌پسندد و با بیانی منتقدانه می‌گوید: «علاقه دنیاوی در ما قوی است و از جانب دیگر از مقام بهیمیت و هم‌رتبه بودن با چارپایان ننگ داریم باید که راه بینابین را انتخاب کنیم باید از آب و نان و لباس و مسکن و عیال و دولت و خویشاوند حصه خود را ببریم و به قدر کفایت خود جمال و زیبایی را نیز بجویم و بیاییم.»

برای آن که عامه نوع بشر مجال و وسع آن را داشته باشند که از این دو جنبه زندگانی (مادی و معنوی) به قدر طاقت و استعداد خود بهره‌مند شوند لازم است که احوال و مقتضیات زندگی ما ساکنین این زمین چنان ترتیب داده شود که هیچ کس فقیر و تنگدست نباشد و هیچ کس حق دیگری را غصب نکند و آزادی دیگری را سلب ننماید. آزار افراد بشر بر یکدیگر مرتفع نگردد.» (مینوی، ۱۳۶۹: ۴۴۴) به این ترتیب از افراط و تفریط فاصله گرفته، به ارزیابی عاقلانه روی می‌آورند.

در یادداشت‌های مینوی و حاشیه‌هایی که بر متون صوفیه نوشته است برخی از کارهای خارق‌العاده و یا افراط‌های آن‌ها را با تندی نقد کرده است. در ذکر تاریخ اولیا، از جعفر بن محمد بن حسن جعفری آمده است: «رازی گوید علی سهل سیزده سال طعام نخورد» (جعفری، ۱۳۷۷: ۹۵) مینوی در حاشیه صفحه ۱۰۲ کتاب نوشته است: «غلط می‌کند» و موارد دیگر که در آن مقاله درج است (ر.ک: محقق، ۱۳۹۸: ۶۱) نمونه‌های انتقادی از کارهای افراطی صوفیه در نوشته‌های مینوی فراوان است.

مجتبی مینوی در دیدگاه انتقادی خود به قضاوت‌هایی نیز می‌پردازد: «اگر امروز درویش صوفی غیر از چرس و بنگ و افیون کشیدن و لاطانات گفتن، کاری ندارد گناه تصوف نیست و اگر فقیه و عالم روحانی ما غیر سهویات و شکیات و نجاسات و حجاب زنان چیزی نمی‌فهمد عیب اسلام نیست گناه

از ماست که پایه تمدن و افق فکرمان را چنان پست و تنگ کرده‌ایم که آن یکی جز آن‌ها به چیزی دسترسی ندارد و این یکی جز این‌ها؛ عیب از ماست که از حقایق زندگی رویگردان شده‌ایم و قوه تمییز و خوب و بد و واجب و مکروه و مستحب را نداریم. حدود و موازین را منسوخ کرده‌ایم و عقل و ذوق را معزول؛ از هر چیزی بدتر و پست‌ترش را می‌گیریم و فریب ظاهر را می‌خوریم. رسوم و سنن مستحسن باستانی را همه ملل نگه داشته‌اند و مانع ترقی ایشان نشده‌است و ما تمامی را ترک کرده‌ایم و بر عادات زشت کثیف خود عنوان رسوم و سنن قدیم گذاشته‌ایم.» (مینوی، ۱۳۸۱: ۴۵؛ محقق، ۱۳۹۸: ۶۳) این دیدگاه انتقادی در مقابل کسانی قرار می‌گیرد که به‌طور مطلق عرفان و تصوف را انکار یا تأیید می‌کنند. در مقاله استاد محقق نمونه‌هایی از شیفتگی شخصیت‌هایی چون هانری کربن و سیدحسین نصر نسبت به تصوف است. (نصر، ۱۳۴۸: ۱۸۶) همین شیفتگی باعث می‌گردد که نتواند تصوف را با نگاهی انتقادی بنگرد اما در نمونه‌های مجتبی مینوی و مهدی محقق ملاحظه می‌گردد که نوعی دیدگاه اعتدالی حاکمیت دارد.

عرفان در حکمت حاج ملاهادی سبزواری

بخشی از اندیشه‌های مهدی محقق به حکمت سبزواری اختصاص یافته‌است و ایشان از دانشگاه تهران تا دانشگاه مک گیل و همکاری با پروفیسور توشی‌هیکو ایزوتسو، مدت‌ها بر روی حکمت سبزواری مطالعه و بررسی انجام داده‌است. از طرفی این حکیم در حوزه فلسفه محدود نبوده و بخش مهمی از اندیشه‌هایش به عرفان و تصوف نزدیک می‌شود و به همین دلیل دیدگاه مهدی محقق نسبت به عرفان در بررسی حکمت سبزواری انعکاس می‌یابد و شایسته است نظری به این بخش صورت گیرد تا نمونه دیگری از نگاه ایشان به عرفان جستجو شود. از طرفی یک مقاله تحت عنوان «حکیم سبزواری و عرفان» نوشته‌اند (محقق، ۱۳۹۵: ۹) که در آن خود به عرفان سبزواری پرداخته‌اند و از مطالعه آن نیز می‌توان به دیدگاه عرفانی ایشان نزدیک شد.

مهدی محقق از سال ۱۳۴۸ ش که نخستین دفتر از شرح غررالفرائد یا شرح منظومه حکمت را منتشر نمود به معرفی حکمای بزرگ ایرانی در سطح جهان همت گماشت و یکی از خدمات بزرگ ایشان همین مطلب بود و در مقدمه آن نوشت: «متفکران شیعه همچون ملاصدرالدین شیرازی، میرداماد و عبدالرزاق لاهیجی و حاجی ملاهادی سبزواری که نام و آوازه آنان از دروازه‌های این کشور فراتر نرفته بود اکنون مورد شناسایی قرار گرفته و آثارشان در دست ترجمه و تحقیق و کنجکاوی و پژوهش است. ترجمه انگلیسی شرح منظومه سبزواری که به وسیله ما (محقق و پروفیسور ایزوتسو) انجام شد و نسخه‌ای از آن به کتابخانه‌ها و آکادمی‌های دنیا راه یافت و نام او در کتاب‌های تاریخ فلسفه و دایره‌المعارف‌های فلسفی وارد شد برای همیشه این اندیشه را که فلسفه اسلامی به این رشد ختم گردیده-

استف منسوخ گردید. (محقق، ۱۳۶۰: ۴) به این ترتیب، یکی از تلاش‌های ارزنده ایشان با انتشار شرح منظومه حکمت سبزواری به‌انجام‌رسید که بارها به فارسی و انگلیسی منتشر گردید.

مهم‌ترین نظریه حکیم سبزواری (۱۳۸۹-۱۲۱۲ ق.) که فلسفه او را عرفانی می‌سازد پیروی از نظریه وحدت وجود است و در آثار خود، به‌ویژه در شرحی که بر مثنوی نوشته‌است این مطلب را آشکار می‌سازد تا آنجا که نوشته‌اند: «سبزواری عارف سالک است و سیره سلوکی او همان سیره حکمای مثاله و عرفانی شامخ است نظیر صدرالمثالین و سیره او مقید به شریعت بوده و اهتمام به فرایض و مراقبت بر نوافل و ریاضات با جوع و قناعت و مداومت بر تهجد و اجتناب از زخارف دنیا و اشتغال به ذکر خدا و انقطاع به او تعالی.» (مقدمه سبزواری، ۱۳۷۲: ۲۵) همچنین نوشته‌اند: «یکی از مبانی مهم و اساسی فلسفه ملاصدرا و حکیم سبزواری، مسئله وحدت وجود است که تحقیق کامل کثیری از مبانی اعتقادی بر آن توقف دارد. بدون درک اساسی این مهم که ریشه مبانی عرفانی و حکمت الهی است حل مشکلات و تحقیق عویصات میسر نخواهد بود.» (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۱۵۶) بسیاری بر این مطلب گواهی داده‌اند.

یکی از همکاران مهدی محقق در ترجمه و شرح منظومه به انگلیسی، پرفسور ایزوتسو است که عقیده دارد سبزواری فیلسوفی عارف است «ساختمان فکری او بر پایه شهود عمیق عرفانی استوار گردیده‌است و به‌عنوان یک عارف از طریق کامل‌ترین تجربه شخصی قادر بود به اسرار وجود با چشم روحانی خویش راه‌یابد و به‌عنوان یک فیلسوف مجهز با قدرت تحلیلی دقیق، قادر به تحلیل تجربه مابعدالطبیعه اساسی و سپس وضع این مفاهیم به صورت نظام مدرسی بود. نظام مابعدالطبیعه اوانوع خاصی از فلسفه مدرسی مبتنی بر شهود عرفانی کل واقعیت است.» (ایزوتسو، ۱۳۷۹: ۲) مهدی محقق در مقاله خود می‌گوید: «عرفان حکیم سبزواری را در چند بخش می‌توان مطالعه نمود:

۱- بحث‌های مربوط به عرفان نظری، مانند: وحدت وجود؛ علم الهی، اسماء و صفات و مانند آن.

۲- بحث‌های مربوط به عرفان عملی، مانند: ریاضت، انزوا، مراحل سلوک، کشف و کرامات.

۳- مکتب عشق و جمال در ادبیات عرفانی و شعر عاشقانه فارسی.

۴- تجربه‌های عرفانی، میراث استادان، تربیت شاگردان و شیوه‌های خاص سلوک شریعت محور.

جنبه‌های عرفانی در شخصیت سبزواری در هنگام تحصیل و بهره‌گیری از استادان عارف خود چون حاج ملاحسین سبزواری شکل گرفته‌است. (محقق، ۱۳۹۵: ۱۰) که با هشت سال ریاضت در اصفهان تکمیل می‌گردد. در کرمان نیز ریاضت داشته‌است. (هیدجی، ۱۳۴۶: ۴۲۳) سبزواری از آخوند ملا اسماعیل اصفهانی، آخوند ملاعلی نوری و شیخ احمد احسائی نیز سرمایه معنوی و عرفانی اخذ کرده‌است. در عصر خودش نیز برخی به او فیلسوف مرتاض. (اعتماد اسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۹۵/۳) گفته‌اند و برای او کشف و کراماتی نقل کرده‌اند.

در این مقاله به شاگردان سبزواری که صوفی و عارف بوده‌اند نیز اشاره شده است. سلطان محمد بن حیدر محمد (متوفی ۱۳۲۷ ق.) از آن جمله بود که از مشایخ طریقت شیعی نعمت‌اللهی مشهور به سلطان علیشاه گنابادی است. سیداحمد رضوی مشهور به ادیب پیشاوری (متوفی ۱۳۱۹ ق.) صوفی و شاعر و دانشمند از آن جمله است. ملا اسماعیل عارف بجنوردی که مکاتباتی نیز با سبزواری دارد و در رسائل سبزواری درج است نیز باید ذکر شود. اما مهم‌ترین شاگرد عارف او آخوند ملاحسینقلی همدانی (متوفی ۱۳۱۱ ق.) است که سپس مرید سیدعلی شوشتری (متوفی ۱۲۸۳ ق.) شد و مکتب عرفانی اخلاقی نجف را به وجود آورد و نسل مهمی از عارفان بزرگ شیعه را تربیت کرد.

محقق در مقاله خود به آثار و نوشته‌های عرفانی حکیم سبزواری می‌پردازد و نشان می‌دهد که به اهمیت عرفان اذعان دارد و عقیده دارد که از این پنجاه اثر کوچک و بزرگی که سبزواری در علوم مختلف اسلامی نوشته است بخشی را به عرفان اختصاص داده و بلکه یکی از مهم‌ترین شرح‌های عرفانی مثنوی معنوی را نیز تألیف کرده است. (سبزواری، ۱۳۷۳: ۵) که در این شرح با استادی به تفسیر ابیات دشوار مثنوی پرداخته و از مبانی عرفان نظری و حکمت متعالیه در شرح آن دقایق معنوی بهره گرفته است. در آن شرح نیز نوعی همدلی با مولوی مشاهده می‌شود که حکایت از مبانی مشترک فکری دارد و از اصطلاحات عرفان نظری و ذوق شهودی استفاده کرده است. دومین اثر عرفانی سبزواری را دیوان اسرار خواننده که دل نوشته‌های او در دریافت معنوی و شهودی است و تأثیرپذیری از مولوی و حافظ و مکتب عشق و سبک عراقی در آن مشهود است. این دیوان را بهترین نمونه شعر عرفانی فارسی در عصر قارچاریه به شمار آورده است.

وحدت وجود عرفانی را در این دیوان تشخیص داده‌اند و نمونه‌هایی نیز در مقاله خود ذکر کرده‌اند که از موارد مبانی فکری مشترک سبزواری با حکمت متعالیه است که با دیدگاه ابن عربی و شیخ اشراق همخوانی دارد مانند این غزل:

جلوه‌گر در پرده امد افتاب	از تعین بر رخ افکنده نقاب
نسانسوزند از فروغ روی او	رفته از مهر ان مهم زیر سحاب
نی، غلط گفتم نقاب و پرده چیست؟	بی حجابی آمده او را حجاب
دیدم اندر بزم می‌خوارن شادی	هم تو ساقی، هم تو ساغر، هم شراب
قصه ما قصه اب است و حوت	ای تو اب و جمله عالم سراب
مصدر و تعریف و اصل و فرع، تو	هم تکلم از تو هم با تو خطاب

گویم از اسرار هم ناگفتی پیش زاهد گر خطا و گر صواب

(سبزواری، ۱۳۸۰: ۲۳۷)

این دیدگاه وحدت وجودی که اصالت را به حق می‌دهد و چیزی و کسی را جز او به رسمیت نمی‌شناسد از جمله اصول عقاید عرفانی سبزواری به‌شمار می‌آید:

همه عالم حروف و حق سخنگوست وز و حرف نخستین کاف و نون است

چو او را نیست حدی، استوار است هر آن جنبش که در چشمت نگون است

ندارد تابشش اغاز و انجام بلی آن جلوه‌گر بی‌چند و چون است

مگر سر درون پرده، اسرار که از اندیشه، سر حق برون است

(همان: ۲۵۵)

نظریه وحدت وجود از اصول مشترک در بین عارفان است که با بیان‌ها و تقریرهای مختلفی ابراز گردیده است از تمثیل آینه و شخص، حروف و کلمات، عدد یک و اعداد، موج و دریا، کف و آب، سایه و اصل و مانند اینها استفاده کرده‌اند و البته حکیم سبزواری نیز در اشعار خود دارد:

همه آینه و تو جلوه‌گری همه را از همه تو در نظری

همه گریه و شعله می‌بودی گوی وحدت ز جمله بر بودی

لیک جز او همه از وفی است غیر او در میانه لاشیء است

چشمت اسرار، گر بود احول دو نماید تو را یکی مشعل

(همان: ۴۰۳)

در مقاله محقق به دعا‌های عرفانی و شیعی سبزواری نیز اشاره شده است که شرح الاسماء را در شرح دعای جوشن کبیر و شرح دعای صباح و مفتاح الفلاح نوشته است. همچنین حواشی متعددی بر آثار بزرگان حکمت و عرفان دارد که به‌ویژه در حواشی بر مفاتیح الغیب و مبدأ و معاد که نکات دقیق عرفانی می‌آورد و همچنین در مجموعه رسائل هفده‌گانه خود که به فارسی و عربی است چندین رساله عرفانی می‌باشد. مسائل ملا اسماعیل عارف بجنوردی، شامل رساله‌ای در هجده پرسش است که برخی از آن‌ها عرفانی است و با عنوان الأجوبة الأسراریه علی الأسئلة العرفانیة در سال ۱۲۷۰ ق. نوشته شده است (نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۱۰۳۳۹) همچنین پاسخ به مسائل آخوند ملا اسماعیل عارف؛ یعنی «استهداثات إسماعیلیه و هدایا أسراریه» که حاوی مباحث عرفانی است.

محقق بیش از همه بر شرح منظومه حکیم سبزواری تکیه داشته است و از دوران جوانی و طلبگی با این کتاب همراه بوده است و در حوزه های علمیه این کتاب را اغلب چهار سال تدریس می کرده اند و خلاصه اسفار ملاصدرا به شمار می آمده است. از آنجاکه از منطق و فلسفه تا طبیعیات و بحث از معاد را در برداشت برای کلاس های درس مناسب بود و محقق در حرکتی جدید این نمونه از فلسفه و حکمت را به جهانیان معرفی کرد و تدریس شرح منظومه حکمت در سال ۱۳۴۴ ش. در دانشگاه مک گیل و چاپ آن به انگلیسی و انعکاس فرهنگی آن بسیار اهمیت داشت.

کتاب شرح منظومه لبریز از دقایق عرفانی است و با علم منطق تحت عنوان لئالی منتظمه آغاز می گردد که با این بیت آغاز می شود:

نحمدُ مَنْ عَلَّمَنَا الْيَاسَانَ وَ قَارَنَ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ

(سبزواری، ۱۳۷۰: ۲)

جالب است که شرح این ابیات را نیز خود سبزواری نوشته است و در شرح همین بیت می گوید «المراد بالمیزان، انسان الکامل» و به همین ترتیب حتی در درس منطق به نکات دقیق عرفانی اشاره دارد. در بخش غررالفرائد، که همان حکمت باشد مهم ترین بحث درباره وحدت وجود است که دیدگاه های مختلف مطرح می شود و در نهایت از دیدگاه وحدت وجود و موجود در عین کثرت و کثرت وجود و موجود در عین وحدت دفاع می کند و در آنجا این نظریه وحدت وجود را مناسب با گفته فلهویون و حکمای ایران باستان ارزیابی می کند. در همین کتاب حکمت، یک بخش را به اخلاق اختصاص داده است که به شیوه ای عارفانه به سراغ اخلاق رفته است. مقصد هفتم تحت عنوان «فی شطر من علم الاخلاق» است که در چند فریده عرفانی به: توبه، تقوا، صدق، انابه، محاسبه و مراقبه، اخلاص، توکل، رضا و تسلیم می پردازد. همکار مهدی محقق در این پژوهش پروفسور ایزوتسو است که سبزواری را «فلسوفی عارف» می داند و می نویسد: «نظام فلسفه مابعدالطبیعه او در تمامت خود، ساختمان فکری استواری است که از اشتغال به فلسفه مبنی بر شهود عمیق عرفانی کل واقعیت حاصل شده است. سبزواری به عنوان یک عارف، از طریق کامل ترین نوع تجربه شخصی قادر بود که به ژرفای اقیانوس هستی و به دیدار اسرار وجود با چشم روحانی خویش (بصیرت) راه یابد.» (ایزوتسو، ۱۳۷۹: ۲)

همکاری محقق و ایزوتسو به معرفی سبزواری در جهان فلسفه و حکمت انجامید.

این محققان در بررسی عقاید سبزواری با این نکته مواجه شدند که سبزواری در همه مباحث خود به عرفان می پردازد و به ناچار باید برای مطالعه آن در عرفان غور نمود. کتاب شرح نبراس سبزواری منظومه ای فقهی است و در آن احکام فقهی را بیان می کند و انتظار می رود که دیگر ارتباطی با عرفان نداشته باشد اما در همان کتاب هم در اسرار حج می گوید:

فلیزِم العارف بالحقیقه للقلب هادیه علی الطریقه

اراده عزم صفا تبتل و توبه انابه توکل

تذکر و تفکر مراقبه مروه فتوه محاسبه

کذلک للسالك جوع وسهر و عزلۀ رضا و تسلیم سر

(سبزواری، ۱۳۸۴: ۲۴۳)

درحقیقت حاج ملاهادی سبزواری حکیمی عارف است که این محققان با تحقیق درباره عقاید او به‌ناچار به حوزه عرفان نیز وارد شده‌اند و ابتدا هدف اصلی آن‌ها معرفی فلسفه و فلاسفه ایران پس از ابن رشد بوده‌است و می‌خواستند ثابت‌کنند که فلسفه در ایران از بین نرفته و تا به امروز ادامه‌دارد و به همین دلیل حاج ملاهادی سبزواری را انتخاب می‌کنند که از فلاسفه معاصر و از اندیشمندان عصر قاجاریه است. با این حال مطالب و مباحث سبزواری را در فلسفه محدود نیافته‌اند و بی‌تردید پس از فلسفه و حکمت، مهم‌ترین مباحث او عرفان بوده‌است و بلکه می‌توان ادعانمود که فلسفه او نیز عرفانی است و در نهایت منطق و فلسفه را به‌کار می‌گیرد تا به نتایج عرفانی برسد که از ویژگی‌های فلاسفه و حکمای شیعه است و تا به امروز ادامه پیدا کرده‌است.

استاد مهدی محقق در همه مراحل زندگی فکری خود دغدغه معرفی فرهنگ و حکمت ایرانی را داشته است و در هر دوره به نحوی در این راه گام برداشته‌است. اوج این هدف را در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی متحقق کرده‌است و اگر کارنامه انتشارات این انجمن ملاحظه‌گردد به‌روشنی دیده می‌شود که بخش مهمی از مفاخری که معرفی شده‌اند عارفان بوده‌اند و بیش از همه به اندیشه‌های معاصر ایران پرداخته‌اند که اهمیت فراوانی دارد و در تاریخ و فرهنگ معاصر ایران اقدامی ارزنده به‌شمار می‌آید.

نتیجه گیری

مهدی محقق از اندیشمندان و مفاخر فرهنگی معاصر ایران است که در حوزه‌های متعددی از علوم و معارف و ادبیات، فعالیت‌های ماندگار و ارزنده انجام داده است اما کمتر به جنبه عرفانی در آثار ایشان پرداخته‌اند. با مطالعه پژوهش‌های وی می‌توان به این نتیجه رسید که در سه جنبه به عرفان پرداخته‌اند: نخست در آن دسته از تحقیقاتی که به تصحیح متون ادبی و دینی مربوط می‌گردد و ایشان به تصحیح متون عرفانی توجه کرده‌اند. تصحیح کشف الاسرار میبیدی به عنوان مهم‌ترین تفسیر عرفانی در ادبیات فارسی از آن جمله است. دوم در پژوهش‌های مربوط به حکمت اسلامی که بخش مهمی از آن‌ها مربوط به عرفان بوده است مانند شرح الهیات شفای بوعلی سینا که بخش نهایی آن عرفانی می‌گردد و یا شرح حکمت الاشراق سهروردی که گرایش بیشتری به سوی عرفان دارد یا شرح منظومه حکیم سبزواری که ویژگی‌های عرفانی در آن قدرتمند است. سوم در گفتارها و مقالات و معرفی شخصیت‌های بزرگ در جهان اسلام که همواره به عارفان توجه داشته‌اند و به ویژه در سال‌های اخیر که در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی مشغول به کار بوده‌اند و به معرفی بزرگان علم و ادب پرداخته‌اند. بخش بزرگی از این شخصیت‌ها عارف هستند و انتشارات انجمن شاهد بر این مطلب است. همچنین در چاپ کتاب‌های ارزنده در همین انجمن، بخشی نیز به کتاب‌های عرفانی اختصاص دارد که چه بسا برای نخستین بار در ایران منتشر شده‌اند. در عین حال باید نتیجه گیری نمود که ایشان نه از گروه مخالفان با عرفان و تصوف است و نه از شیفتگان این جریان به شمار می‌آید بلکه از جمله سنجش‌گران و منتقدانی است که بی‌طرفانه نقاط قوت و ضعف این جریان را از نظر دور نداشته است.

منابع و مأخذ

- (۱) آشتیانی، سیدجلال الدین (۱۳۷۰)، رسائل حکیم سبزواری، تهران، نشر اسوه.
- (۲) ایزوتسو، توشی‌هیکو (۱۳۷۹)، بنیاد حکمت سبزواری، ترجمه: سید جلال الدین مجتبوی، تهران، دانشگاه تهران.
- (۳) اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۲) مطلع الشمس، تهران، نشر فرهنگسرا.
- (۴) جعفری: جعفر بن محمد (۱۳۳۷) ذکر تاریخ اولیاء جلد ششم، مجموعه فرهنگ ایران زمین، به کوشش: ایرج افشار، تهران، سخن.
- (۵) رحیمیان، سعید (۱۳۸۳) مبانی عرفان نظری، تهران، انتشارات سمت.
- (۶) سبزواری، ملا هادی، (۱۳۷۲)، شرح الاسماء شرح دعاء الجوشن الکبیر، تحقیق: نجفقلی حبیب، تهران: دانشگاه تهران.
- (۷) سبزواری، ملا هادی (۱۳۷۳)، شرح مثنوی، به کوشش: مصطفی بروجردی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۸) سبزواری، ملا هادی (۱۳۸۰)، دیوان اسرار، تصحیح: سید حسن امیری، تهران؛ بعثت.
- (۹) سبزواری، ملا هادی (۱۳۸۴) شرح بنراس الهدی، تصحیح: سید صدرالدین طاهری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- (۱۰) شریف رازی، محمد (۱۳۵۲)، گنجینه دانشمندان، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- (۱۱) عطار فریدالدین (۱۳۳۹)، اشترنامه، تصحیح و تعلیقات: مهدی محقق، تهران، انجمن آثار ملی.
- (۱۲) محقق، مهدی (۱۳۹۵)، حکیم سبزواری و عرفان، فصلنامه تخصصی حکمت نامه مفاخر، سال اول، شماره اول.
- (۱۳) محقق، مهدی و فیروز اسماعیل زاده (۱۳۹۸) مقاله «مینوی، معنا و متن صوفیه»، مجله ادبیات پارسی معاصر، سال نهم، شماره دوم.
- (۱۴) محقق، مهدی (۱۳۸۰) بیست گفتار یا گزارش سفرهای علمی به سیزده کشور، تهران، اطلاعات.
- (۱۵) ----- (۱۳۸۲) اسماعیلیه، تهران، انتشارات اساطیر.
- (۱۶) ----- (۱۳۹۶) شناختنامه مهدی محقق، بنیاد ملی نخبگان، مراسم نکوداشت مقام علمی و فرهنگی محقق.
- (۱۷) ----- (۱۳۸۴) یک دهان خواهم به پهنای فلک، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- (۱۸) ----- (۱۳۸۶)، شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- ۱۹) -----، (۱۳۸۵)، مجموعه سخنرانی‌ها و مقاله‌ها در فلسفه و عرفان اسلامی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲۰) -----، (۱۳۶۰) شرح بیست و پنج مقدمه در اثبات باری، تهران؛ نشر دانشگاه مک گیل و دانشگاه تهران.
- ۲۱) -----، (۱۳۷۰) شرح منظومه حکمت ملا هادی سبزواری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۲) میبدی، رشید الدین (۳۹۹) تصحیح تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، دانشگاه تهران.
- ۲۳) مینوی، مجتبی (۱۳۵۸) نقد حال؛ تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۲۴) ----- (۱۳۶۹) تاریخ و فرهنگ، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۲۵) مینوی، ماه منیر (۱۳۸۱) مینوی بر گستره ادبیات فارسی، تهران، نشر توس.
- ۲۶) نصر، سیدحسین (۱۳۴۸)، معارف اسلامی در جهان معاصر، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۲۷) هیدجی (۱۳۶۴) حاشیه حکیم هیدجی بر شرح منظومه سبزواری، تهران، چاپ سنگی.



Received: 2022/11/31
Accepted: 2023/2/10
Vol.21/No.81/Autumn2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

The Islamic Mysticism in the thoughts of Mahdi Mohaghegh

Elaheh Gholami Varnamkhasti¹, Asghar Reza Pourian^{2}*

PhD Student, Persian Language & Literature, Sharekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Sharekord Branch, Islamic Azad University, Sharekord, Iran. *Corresponding Author, rezapourian@gmail.com

Abstract

A contemporary thinker, Mehdi Mohaghegh, has researched in many fields of humanities and Islamic sciences. In the field of Islamic mysticism, there are explorations that are rarely seen. In this article, with the method of logical induction and referring to first-hand sources, an effort has been made to pay attention to this aspect of his research separately. In this way, mysticism can be seen in three places in the researches of this thinker: the first category is the correction of mystical texts, such as the correction of Kashf al-Asrar Mibdi and Ashtranaama Attar; Second, wisdom lessons that have also been extended to mysticism, such as the description of the Hikmat Sabzevari system, the description of Hikmat al-Ishraq, and the description of the Theology of Healing; The third is related to mystical subjects or mystical characters in articles and speeches. It is concluded that one of the dimensions of the researcher's researches is mystical and its presentation can be considered. On the other hand, in the evaluation of three currents of thought, one of which is enamored with Sufism and the other one rejects it, the researcher belongs to the third category, which looks at mysticism and Sufism with a critical and quantitative perspective.

Keywords: Islamic mysticism, Mahdi Mohaghegh, Hakim Sabzevari, unity of existence, Sufism.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی